

اسارت در دیگتوری

نویسنده: پریسا نصیری

اسارت در دیکتاتوری

پریسا نصیری

2016

کتاب مانیها؛ نشر ادبیات زیرزمینی ایران



نام کتاب: اسارت در دیکتاتوری

مؤلف: پریسا نصیری

ناشر: کتاب مانیها، نشر ادبیات زیرزمینی ایران

سال نشر: 2016

نوبت چاپ: چاپ نخست

ISBN: 978-91-982200-8-7

Captivity in Dictatorship

By

Parisa Nasiri

First Edition 2016

Maniha Books, The Iranian UnderGround Literature

www.maniha.com

mani@maniha.com

مقدمه :

از آنجائیکه که کتاب در مورد دیکتاتوری و ویژگی های آن و راههای مبارزه با آن است چه مقدمه ای می تواند بهتر از شعری باشد که شاعر عزیز کشورمان فردوسی در نهصد سال قبل در مورد دیکتاتوری عرب بر ایران سروده است .

چو بخت عرب بر عجم چیره شد

همی بخت ساسانیان تیره شد

بر آمد ز شاهان جهان را قفیز

نهان شد ز رو گشت پیدا پیشیز

همان زشت شد خوب، شد خوب زشت

شده راه دوزخ پدید از بهشت

دگرگونه شد چرخ گردون بچهر

ز آزادگان پاک ببرید مهر

به ایرانیان زارو گریان شدم

ز ساسانیان نیز بریان شدم

دریغ آن سر و تاج و اورنگ و تخت

دریغ آن بزرگی و فَرّ و بخت

دریغ آن سرو تاج و آن مهر و داد

که خواهد شدن تخت شاهی بیاد

کزین پس شکست آید از تازیان

ستاره نگردد مگر بر زیان

چو با تخت منبر برابر شود

همه نام بوبکر و عمر شود

تبه گردد این رنج های دراز

نشیبی دراز است پیشش فراز

نه تخت و نه دیهیم بینی نه شهر

زاختر همه تازیان راست بهر

ز پیمان بگردند وز راستی

گرامی شود کژی و کاستی

ر باید همی این از آن، آن از این

ز نفرین ندانند باز آفرین

نهانی بتر ز آشکارا شود

دل مردمان سنگ خارا شود

شود بندهء بی هنر شهریار

نژاد و بزرگی نیاید بکار

به گیتی نماند کسی را وفا

روان و زبان ها شود پر جفا

از ایران و از ترک و از تازیان

نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان، همه ترک و تازی بود

سخن ها بکردار بازی بود

نه جشن و نه رامش نه گوهر نه نام

بکوشش زهر گونه سازند دام

بریزند خون از پی خواسته

شود روزگار بد آراسته

زیان کسان از پی سود خویش

بجویند و دین اندر آرند پیش

ز پیشی و بیشی ندارند هوش

خورش نان کشکین و پشمینه پوش

چو بسیار از این داستان بگذرد

کسی سوی آزادگان ننگرد

فهرست :

8	تعریف حکومت، دیکتاتوری و دموکراسی
12.....	ویژگی های فرد دیکتاتور
20	ویژگی های دیکتاتوری
46	روشهای مبارزه با دیکتاتوری

تعریف حکومت، دیکتاتوری
و دموکراسی

حکومت به نظامی گفته می شود که تحت آن کشور در امور داخلی و خارجی اداره می شود .

دیکتاتوری یکی از انواع حکومت است که در آن کشور یا جامعه، تحت سلطه قدرتی که قابل تغییر از طریق انتخابات نیست، اداره می شود و افراد جامعه از این وضعیت رضایت ندارند.

البته ممکن است که حکومتی دیکتاتوری باشد و مردم از وضع آن راضی باشند مانند رضایت مردم از استالین در شوروی و هیتلر در آلمان . البته این

امر به سطح روشننگری مردم بستگی دارد. و آنچه مسلم است این است که هیچ انسانی نباید تحت سلطه انسان دیگری زندگی کند.

در مقابل دیکتاتوری دموکراسی قرار دارد. دموکراسی یعنی حکومتی که در آن قانون با حضور نهادهای مردمی اداره می شود در این نوع حکومت انتخابات آزادانه وجود دارد بدون اینکه هیچ کاندیدا یا گروهی حذف شود و در این نظام تمام انسانها با هم برابرند و آزادی بیان و اندیشه وجود دارد.

در حکومت دیکتاتوری دینی قدرت مطلق سیاسی در دست مرجع عالی روحانی است و پایه حکومت بران است که حکومت از آن خداوند است و حاکم ، جامعه را بر اساس فرمانهای خداوند اداره می کند.

در مقابل دیکتاتوری دینی ، سکولار قرار دارد که در جوامع تحت آن با تمام افراد جامعه چه دیندار و چه بی دین یکسان رفتار می شود و در چنین دولتی دین رسمی وجود ندارد و پایه آن دفاع از آزادی ادیان است چرا که این دولت معتقد است مذهب یک مسئله شخصی است و دولت می بایست در این زمینه بی طرف باشد و از نمونه کشورهای بی پایه سکولار اداره می شوند می توان فرانسه و ایالت متحده آمریکا را نام برد.

ویژگی های

فرد

دیکتاتور

شخص دیکتاتور شخصی سرسخت است و تمایلی به تغییر ندارد و فردی کینه توز است که از انتقام صرفنظر نمی کند و قساوتی در قلب خود دارد که برای رسیدن به هدفش و تحمیل فکر و عقیده خود به دیگران از هیچ خشونت‌ی دریغ نمی کند و بسیار حيله گر است و برای رسیدن به قدرت بیشتر بارها و بارها دروغ می گوید او ممکن است برای فریب مردم حکومت خود را با ساده زیستی شروع کند و ادعای مبارزه با استعمار جهانی را داشته باشد مانند قذافی که به همین بهانه تمام آزادی های سیاسی و اجتماعی را از مردم لیبی گرفت و یک سیستم بسته حکومتی ایجاد کرد.

از دیگر خصوصیات یک دیکتاتور کم اطلاعی از پیرامون خود و بی فرهنگی است.

هدف اصلی دیکتاتور تسلط کامل بر یک سرزمین و هدف نهایی وی تسلط بر جهان است.

دیکتاتور قدرت دارد که ترس را در بین جامعه تحت حاکمیت خود گسترش دهد و خود را تنها ناجی مردم از این ترس معرفی کند ایجاد ترس و نفرت از تهدید های خارجی (مانند آنچه کیم جونگ ایل رهبر سابق کره شمالی از تمام کشورهای دیگر برای مردم خود ساخته بود) باعث ایجاد عدم تعادل در جامعه و بدبینی همیشگی مردم از کشورهای پیرامون می گردد به نحوی که حاضر به پرستیدن رهبر خود می گردند تا از خطر مرگ و نابودی خود و خانواده شان و عزیزانشان توسط نیروهای خارجی در امان باشند .

دیکتاتورها معمولاً دارای نهاد اطلاعاتی و امنیتی قوی هستند تا همواره اطلاعات را در داخل قلمرو فرمانروایی خود کنترل کنند چون نمیخواهند اجازه اندیشیدن به دیگران دهند و مردم خود را گرسنه نگه می دارند تا فقط به فکر سیر کردن شکم خود و خانواده شان باشند و فرصت پیگیری و فکر کردن به نحوه زندگی و عملکرد حاکم خود را نداشته باشند و در عوض دیکتاتور زندگی مرفهی را برای خود و فرمانبردارانش فراهم میکند.

یک دیکتاتور همواره به دنبال نقطه ضعفها و نیازهای افراد تحت کنترل خود می‌گردد تا با استفاده از آنها مردم را مجبور به انجام کاری کند که می‌خواهد (در جوامع تحت حاکمیت دینی از مسائل دینی حاکم سوء استفاده می‌شود چون دیکتاتور به تعصب مردم به دینشان پی برده و با استفاده از همین نقطه ضعف به خواسته‌های خود می‌رسد).

یک دیکتاتور همیشه به گونه‌ای رفتار می‌کند که خود از بقیه با هوش تر و داناتر است و دیگران از او پایین تر هستند و تنها او است که توانایی روبرو شدن با هر مشکلی را دارد، خود را عقل کل و حلال مشکلات جهان می‌داند یک دیکتاتور همیشه سعی می‌کند خود را آرام و مهربان در مقابل دنیای تحت تسلطش نشان دهد و زمانی خود واقعی خود را نشان می‌دهد که چیزی یا رفتاری با منافعش سازگار نباشد.

از دیگر ویژگی‌هایی فرد دیکتاتور داشتن تخیل بالا و استعداد سخنوری خوب است چنانکه به گونه‌ای می‌تواند صحبت کند که به راحتی بر انسانهای بی اطلاع از مسائل تأثیر می‌گذارد و بر گفتار و کردار افراد پیرامون خود تسلط پیدا می‌کند. و بر اساس این تسلط دامنه قدرت خود را وسیع می‌کند. او همیشه به گونه‌ای صحبت می‌کند که مردم او را مانند پدر جامعه ببینند و بقیه

اجتماع به صورت واحد به دنبال او راه بیفتند و این کاملاً مغایر با آزادی بیان و آزادی عقیده است. چرا که عقیده و مسلک دیکتاتور همه عوامل زندگی را تابع خود می کند و در چنین جامعه ای داشتن اختلاف با این راه مشترک به طور قطعی منفور است.

یک دیکتاتور مدام در حال هشدار درباره عاقبت کار به افراد یا جوامع خارج از سلطه خویش است و آنان را می ترساند و در بیان قدرتش اغراق می کند. یک دیکتاتور همیشه با وعده های دروغی نوید زندگی بهتر را برای افراد جامعه خود دارد.

یک دیکتاتور همیشه خود قضاوت می کند و گناه دیگران را کمتر فراموش می کند و یا به سختی فراموش می کند.

یک دیکتاتور همیشه از ارتباط با جوامع دیگر وحشت دارد و تقریباً تمام دنیا را دشمن خود می داند و از ارتباط با سایر کشورها پرهیز می کند و به کشورهای دیگر مسافرت نمی کند مگر اینکه مجبور شود و هرگز در جمع خبرنگاران ظاهر نمی شود و به سوالات آنها پاسخ نمی دهد و این دشمن انگاری کشورهای دیگر را به مردم تحت سلطه خود القاء می کند.

دیکتاتورها اشخاص متوهمی هستند و افکار خود را واقعیت می‌پندارند برای مثال قذافی انقلاب 2011 لیبی و اعتراضات و راهپیمایی‌های خیابانی مردم را نفوذ نیروهای خارجی می‌دانست و معتقد بود که مردم لیبی او را دوست دارند و به آرمانهایش وفادار هستند .

دیکتاتورها دارای بدبینی و سوء ظن دائمی به اطرافیان خود هستند و به همین خاطر آنان را زندانی یا خانه نشین و یا سر به نیست می‌کنند مانند داستان صدام حسین و اعدام دامادش و یا کیم ایل سونگ (رئیس جمهور کره شمالی پیش از کیم جونگ ایل(فرزندش) از سال 1972 تا 1994) و اعدام عمویش، چرا که فکر می‌کردند که اینها بر علیه آنان و کشورشان و نظام حاکم توطئه می‌کنند .

یک دیکتاتور بی‌محابا عمل می‌کند بدون نگرانی به این و آن تو دهنی می‌زند و دولت تعیین می‌کند از نظر دیکتاتور تنها یک تقسیم بندی در افراد جامعه وجود دارد و در این تقسیم بندی افراد جامعه به دو دسته تقسیم می‌شوند افراد موافق با احکام دیکتاتوری و دیگری مخالفان که حکمشان نابودی است.

ویژگی های

دیکتاتوری

به صورت کلی فقر و جنایت و تخریب محیط زیست میراث رژیم های استبدادی هستند و در چنین جوامعی بیمارای های روانی، خودکشی و اعتیاد بسیار زیاد است.

در جوامع تحت حاکمیت دیکتاتوری عدالت وجود ندارد و مردم از نظر قدرت و ثروت و سایر حقوق اجتماعی باهم برابر نیستند.

اعتبار اجتماعی بین مردم به صورت مساوی تقسیم نمی شود شاید فردی در چنین جامعه ای زندگی کند و تحصیلات خوبی داشته باشد ولی چون با دستگاه قدرتی رابطه ای ندارد و نتوانسته خود را با قوانین نظام حاکم انطباق دهد یا

نمی تواند از حيله گری در پیشبرد اهداف خود استفاده کند فاقد اعتبار بوده و در بر طرف کردن نیازهای زندگی خود احتیاج به دیگران پیدا می کند و این عدم وجود عدالت از نشانه های بارز دیکتاتوری می باشد.

در دیکتاتوری هر کس از نقطه نظر سیاسی آزاد نیست که به دنبال منافع خصوصی خود برود این منافع خصوصی شامل تمایلات مذهبی و شغلی و سیاسی و هنری و اخلاقی و ... است در صورتی که در دموکراسی هیچکس مجبور به انتخاب در مورد خاصی نیست و در چنین نظامی است که بی عدالتی به حداقل ممکن می رسد و باعث ایجاد خوشحالی در تمام اقشار جامعه می گردد.

در این گونه حکومت ها تعداد افراد تصمیم گیرنده محدود است و این امر احتمال بروز خطا و اشتباه در تصمیم گیری های بنیادین برای اداره کشور را زیاد می کند. چرا که فقط افرادی برای اداره کشور انتخاب می شوند که هم عقیده با دیکتاتور هستند و مانند او فکر می کنند در صورتی که تنوع در تعداد افکار و عقیده ها امکان پیشرفت بیشتری را برای جامعه فراهم می کند.

در این نوع حکومت ها ثروت در دست عده معدودی از افراد انباشته شده است و اختلاف طبقاتی زیادی بین مردم وجود دارد و این خود نیز باعث خفه شدن

بسیاری از استعدادها در نطفه می شود چرا که این افراد به سبب فقر نمی توانند قدرت وجودی خود را پرورش دهند. و در مقابل افرادی که ثروتمند به شمار می روند به جای استفاده از ثروت خود در بهبود وضعیت جامعه ای که در آن زندگی می کنند فقط به خود فکر می کنند و در اکثر موارد فرزندان آنها نیز به جای دانش اندوزی و حمایت از مردم فقیر فقط به خوش گذرانی و خرج کردن ثروت پدرانشان می اندیشند و بیشتر وقتشان صرف میهمانی و مسافرت و خوش گذرانی و تفریح می شود در صورتی که جامعه برای مدرن شدن به چیزی فرای اینها نیازمند است.

فقری که در سطح جامعه ریشه می کند باعث می شود مردم متوهم تربیت شوند و در این توهم برآن هستند که کسی روزی می آید و آنها را نجات خواهد داد یا ممکن است رهبری بیاید و به آنها کمک کند و یا بالاخره نیروهای خارجی قدرتمند و حامی حقوق بشر به کمک آنها خواهند شتافت و آزادی و عدالت را به آنها هدیه خواهند کرد و این گونه می شود که این مردم کاری جز روزگذرانی و انتظار ندارند این انسانها به گونه ای متوهم بار آمده اند که فکر می کنند خود در آینده نقشی ندارند و این وظیفه ناجی است که روزی بیاید و آنها را از چنگال ستم و بی عدلی رهایی بخشد و نقش اینان پس از آمدن ناجی

همراهی و جنگیدن در رکاب ناجی است و این افراد به خرافه پرستی و باورهای سنتی غلط روی می آورند و معتقد می شوند به تقدیر و تسلیم شدن در برابر آن، و تمام این ها زمینه ساز قدرتمند شدن دیکتاتوری وقت خواهد شد

از آنجائی که در این گونه رژیمها به جای تمرکز بر اداره جامعه فقط هدف دیکتاتور مال اندوزی و افزایش قدرت است عدم مدیریت در تمام ارکان جامعه و ارگانهای دولتی دیده می شود.

بی نظمی در اینگونه کشورها زیاد است و آمار دزدی ها و جرم و جنایت و اختلاس مدیران زیاد است. چرا که وقتی مقام برتر کشور به ماهیت انسان اهمیت نمیدهد و سیستم برده داری را سرمشق خود قرار داده این سبب می شود که مدیران زیر دست او نیز به جای فکر کردن به مردمشان فقط به خود فکر کنند به راحتی دزی کنند و انگیزه ای برای بهبود وضعیت ارگان تحت مدیریت خود نداشته باشند و فقط در ظاهر نشان دهند که مدیر هستند ولی مدیریتشان در روی هم گذاشتن پولهای خود می باشد در صورتی که مدیری آگاه از خواسته های خود چشم می پوشد و سعی می کند با کار بیشتر و تصمیم

گیری های درست به نفع رضایت مردم قدم بردارد. اگر این مدیر مردمی باشد هدفش هم خدمت به مردم است.

در نظام های دیکتاتوری استعداد های افراد به خوبی رشد نمیکند چرا که ممکن است فردی از استعداد خوبی برخوردار باشد ولی چون اندیشه و اعتقاد او مخالف با دیکتاتور است از اماکنات محروم شده و فردی سرخورده شود و بالعکس فردی که در تحصیل علم و تجربه تلاش نکرده ولی به سبب اینکه هم عقیده با دیکتاتور است در بدست آوردن اماکنات زندگی (شغل، مسکن، حق بهداشت، حق تحصیل، تفریح، ...) به طور کامل موفق باشد. این عدم تساوی انسانها و نامساوی تقسیم شدن اماکنات رشد از ویژگی های بارز دیکتاتوری است.

در دولت دیکتاتوری افرادی به شغل های عمومی دست پیدا میکنند که با معیار حکومت جور در بیایند و هرکسی با هر دین یا عقیده ای نمی تواند وارد شغل های دولتی شود. ملاک اندازه دانش یا سطح شعور و توانائی های شخص نیست بلکه فقط او می بایست بتواند از الکی به نام تبعیت از ارکان دیکتاتوری و ستایش دیکتاتور عبور کند.

در جوامع تحت سلطه دیکتاتوری همه افراد با هر طرز فکری حق تحصیل در دانشگاه ها را ندارند به راحتی افراد به علت طرز فکر یا مذهبشان به دانشگاه راه پیدا نمی کنند یا اگر هم وارد دانشگاه شوند به علت داشتن عقاید مغایر با رژیم و یا به علت اینکه جز اقلیتهای جامعه هستن به راحتی از دانشگاه اخراج می گردند و از تحصیل محروم می شوند چرا که برای دیکتاتور مهم نیست که این گونه افراد به چه اندازه استعداد دارند و در آینده و پس از اتمام آموزشها به چه اندازه در ترقی کشور مهم هستند برای او فقط این مهم است که از قدرت کنار گذاشته نشود.

این اقلیت ها و مخالفان رژیم دیکتاتوری حتی در انتخاب شغل هم با مشکل مواجه می شوند و به راحتی توسط رژیم حاکم از اداره جامعه کنار گذاشته می شوند و در نتیجه ممکن است توانائی ها و استعدادهای که در آنها وجود دارد و برای پیشرفت جامعه مهم است به راحتی کنار گذاشته شود.

در دیکتاتوری هنوز نظام برده و برده داری زنده است کارگری که تمام روزهای هفته را تا نیمه های شب کار می کند و دستمزد واقعی خود را نمی گیرد هیچ، حتی از دادن دستمزد به موقع به وی دریغ می شود برده است، کودکی که به جای کودکی کردن مجبور به ولگردی در خیابان و کارکردن

است و پی در پی مورد سوءاستفاده دیگران است برده است، زنی که برای ادامه زندگی جسم خود را به حراج می گذارد برده است، روزنامه نگاری که نمی تواند حقایق را منتشر کند برده است، دانشجویی که حق ندارد صدای فکر جوان خود را فریاد بزند برده است، هنرمندی که حق ارائه هنر خود را بدون اجازه و رد شدن از فیلتر تعیین شده توسط رژیم ندارد برده است و

از فریبکاری های حکومت دیکتاتوری رأی گیری ها می باشد که تنها به منظور نشان دادن مردمی بودن حکومت انجام می گیرد که البته مردم فقط حق انتخاب از بین کاندیداهای دست چین شده دیکتاتور را دارند و اگر هم کاندیدای مخالفی اجازه حضور در انتخابات را پیدا کند نتیجه انتخابات به راحتی از طرف دیکتاتور رد می شود .

دیکتاتور هیچگاه به رأی گیری برای منصب خود اجازه نمی دهد و خود را بالاترین مقام کشور می داند که هیچ کس حق سوال و جواب از او را ندارد و توسط گروهها و نهادهایی که توسط او پرورش یافته اند فقط از او تعریف و تمجید می شود و این نهادها سعی می کنند با بی احترامی و خشونت سایر عقیده ها را در جامعه از بین ببرند و به صورت مداوم سعی می کنند در بین اقشار فقیر و بی تمدن ، دیکتاتور را به صورت انسانی کامل و وطن دوست نشان

دهند و در نتیجه اقشار کم سواد یا بی سواد به تدریج طرفدار رژیم شده و حتی به گونه ای می شود که این اقشار بی اطلاع و حتی بدون اینکه که کوچکترین شناختی از حاکم یا رهبرشان داشته باشند نسبت به او متعصب شده و از او طرفداری می کنند و نابسمان بودن اوضاع را نه به او بلکه به زیر دستانش نسبت می دهند چون این گونه به آنها آموزش داده شده و مغزهایشان شستشو پیدا کرده و در مقابل باید به آنها گفته شود مگر نه اینکه انسان موجودی است که دارای اراده است و در تمام مسائل زندگی چه ریز و چه درشت ، چه در کارهای فردی و چه کارهای اجتماعی ، عملی که از او سر می زند بر اساس اراده و اختیارش انجام شده است و یا چگونه می شود که انسانی کامل و فقیه و پدر گونه و مسئول، رهبر یا حاکم جامعه ای باشد ولی حتی سرسوزنی از فساد و فقر و نابسامانی های جامعه خود بی اطلاع باشد چرا که اگر مسئول باشد اگر دلسوز باشد و در نهایت اگر انسانیت داشته باشد از مقام خود به نفع جامعه اش کنار خواهد کشید ، اینجاست که دو دستگی در جامعه اتفاق می افتد که اگر طبقه روشنفکر و مدرن گرا دیر اقدام کنند تعداد افرادی که در جناح مقابل هستند بیشتر می شود و یکی از دلایل مهم افزایش آنها هم این است که فرزندان آنها از والدینشان آموزش می بینند و رژیم مدام آنها را تشویق به فرزند آوری

می کند و آنها نیز بی چون و چرا اجرا می کنند و عقاید خود را به فرزندانشان آموزش می دهند، دلیل دیگر اینکه این افراد همیشه سعی می کنند افراد پیرامون خود را نیز به داشتن عقیده های خود تشویق کنند همانگونه که خودشان آموزش دیده اند و به آنها یاد داده شده است که حالا وظیفه دیگری نیز دارند و آن وظیفه انتقال آموخته های خود در این زمینه به دیگران است. بدین ترتیب این اقلشار در تمام جامعه رسوخ می کنند مانند غده سرطانی که بعد از پیدایش در یک نقطه بدن در تمام بدن ریشه می کند.

دیکتاتوری همیشه به گونه ای وانمود می کند که با وجود قدرت او دیگر تحولات تاریخی و اجتماعی پایان پذیرفته است چرا که دیکتاتوری، کشور و مردمانش را به کمال رسانیده است، ولی باید بدانند که همیشه فکر و آرزوی ساختن جامعه ای متعالی برای انسان ظهور پیدا می کند و مدام در ذهن انسان پرورش و رشد می یابد و به سوی فرادهایی حرکت می کند که به طور یقین متفاوت است و این فکر فردی به فکر جمعی تبدیل خواهد شد و به سمت ایده آل های اجتماعی خود حرکت خواهد کرد و همین تحول در انتظارات و خواسته های بشر است که فردا و فرداها را می سازد .

در دیکتاتوری در مجلس جلسات غیرعلنی برگزار می شود و این نشان می دهد که حکومت برای مردم اهمیت قائل نیست و سعی می کند مردم به اسناد دولتی دسترسی نداشته باشند و اطلاعات صحیح از تصمیم گیری ها نداشته باشند. در صورتی که اگر دموکراسی بر پا باشد باید این جلسات علنی باشند و مذاکرات آنها به صورت کامل از طریق رادیو ، تلویزیون و روزنامه ها به اطلاع مردم برسد.

در این حکومت ها دادگاه های رسیدگی به فساد مالی یا اختلاس توسط مدیران به طور معمول به صورت غیر علنی برگزار می شود در صورتی که مردم باید بدانند که چه کسی حق آنان را خورده است و چه کسی به اسم خدمت به مردم از مقام خود سوء استفاده کرده و چگونه آن مدیر به خود این اجازه را داده که از موقعیت خود سوء استفاده کند و به مردم کشورش خیانت کند مگر غیر از این است که پشتش به جانی گرم بوده که چنین کاری انجام داده و اگر نه، به خودی خود مرتکب این خطا شده پس چرا به صورت علنی محاکمه نمی شود ، اگر علنی محاکمه نمی شود شاید به این دلیل است که ممکن است صحبت‌هایی از طرف او در دادگاه مطرح شود که سایر مقام‌های بالاتر را زیر سوال ببرد، و جو جامعه را برهم زده و مردم را از خواب چندین ساله خود

بیدار کند این قضاوت عادلانه و در حضور مردم که صاحبان اصلی کشورند تنها در صورتی ممکن است که دستگاه قضائی مستقل باشد و تحت سلطه فردمستبندی نباشد. حال آنکه دادگاههای رسیدگی به جرایم در دیکتاتوری به هیچ وجه بی طرف نیستند و بر اساس معیارهای نظام حکم میدهند .

حکومت دیکتاتوری همیشه سعی می کند مردم از مسائل جامعه به درستی آگاه نشوند و برای این منظور اقدام به فیلتر کردن و سانسور کردن می نماید و این پنهانکاریها باعث افزایش فساد در دولت می شود .

در اینگونه حکومت ها مطبوعات از استقلال برخوردار نیستند و فقط مجاز به انتشار اخباری هستند که دیکتاتوری مجاز بداند و ممکن است بنا به خواست دیکتاتور مسائل مهم کمرنگتر و مسائل بی اهمیت پررنگتر جلوه داده شود و به این ترتیب مردم درک درستی از اتفاقات داخلی و خارجی نخواهند داشت و حتی در این گونه حکومتها رسانه ها به مردم دروغ می گویند و یا اخبار را تحریف یا سانسور می کنند. و از مهمترین وظیفه آنان فقط مدح گویی در مورد رهبر یا حاکم است و چنانچه دیکتاتوری بر پایه دین بنا شده باشد که وظیفه دیگری بر دوش رسانه ها گذاشته می شود و آن یادآوری مدام تعلیمات دینی و

یاد آوری مجازاتهای خداوند برای گناه بزرگ عدم اطاعت از فتواهای روحانی دین مزبور است.

دیکتاتوری بر علیه طبقه متوسط جامعه به کار می رود و دیکتاتور سعی می کند مردم را به دوره های زمانی قبل برگرداند و چنین جوامعی حرکت عقب رو دارند و از خردگرایی و تحول و توسعه دور می شوند برای نیل به این مقصود روشنفکران سرکوب می شوند به زندان می روند ، شکنجه و یا اعدام می شوند چرا که این قشر هسته اساسی مخالفان رژیم هستند و در نتیجه اعتراض های این قشر متمدن و روشنفکر مدام از سمت رژیم برای افشار ضعیف به صورت خیانت به کشور و خیانت به مقام والای کشور توضیح داده می شود .

در دیکتاتوری دینی این حرکت رو به عقب ملموس تر می باشد چرا که حاکمان دینی همیشه از روی قوانینی که هزاران سال پیش ثبت شده تصمیم می گیرند و برای آنها ورود امکانات یا علوم و یا قوانین جدید همیشه تجلی مخالفت با دین است چرا که معتقدند چیزی که در دنیا انسان را به سمت خود بکشد حکم شیطان را دارد و انسان را به سمت مسائل دنیوی معطوف می کند چرا که این شیطان است که دنیا را زیباتر می کند تا مردم را فریب دهد

همانطور که آدم را برای خوردن سیب وسوسه کرد و باعث راندنش از بهشت شد، حاکم دینی دوست ندارد زیبایی هایی چون موسیقی، رقص، شعر، لباسهای زیبای زنانه و هر چیزی که زبینه است وارد جامعه شود چون این امکانات جدید انسان را به دنیا مشغول خواهد کرد ولی حاکمان دینی می خواهند مردم تحت سلطه بدانند که علمی جز دین نیست زیبایی غیر از دین وجود ندارد هدفی غیر از دین در زندگی بشر وجود ندارد و فقط این دین است که انسان را به کمال می رساند و به همین خاطر ترجیح می دهند مردم را به شرایط قرون پیش برگردانند تا احکام دینی برای مردم قابل درک تر باشد و به همین خاطر از مدرن گرایی فاصله می گیرند.

برای مبارزه با حکومت دیکتاتوری دینی جوامعی که تحت این سلطه هستند باید مبارزه چهارصد ساله اروپا با روحانیون دین مسیحیت را الگوی خود قرار دهند که نتیجه آن نفی یک ایدئولوژی و به جود آمدن ایدئولوژی جدیدتر بود فرهنگ و هنر و علم به صورت جدیدی به صحنه آمدند در صورتی که جامعه ای که تحت سلطه دیکتاتوری دینی باشد آموزش دیده است که این خداست که به انسان علم می آموزد و انسان خود نمی تواند معرفت مستقیم پیدا کند مگر آنکه خدا او را انتخاب کند و این در صورتی ممکن است که انسانها تلاش کنند

که توسط خداوند انتخاب شوند و این در صورتی میسر است که با پیغمبر یا امام یا روحانی جانشین آنها ارتباط برقرار کنند و از آنها تبعیت کنند و حاکم دینی خوب می داند که اگر سیاست از دین جدا شود بقیه مسائل همچون اخلاق، هنر، فرهنگ نیز یکی پس از دیگری از دین جدا خواهند شد و دین به ناگاه از همه طرف مورد حمله قرار می گیرد و به همین خاطر است که روحانیون دینی همیشه در تمام طول تاریخ سعی داشته اند که حکومت را از آن خود کنند. برای مبارزان در راه سرنگونی دیکتاتوری دینی باید توضیح داده شود که دین مغایر با علم است چرا که دین همیشه سعی دارد که بدون تغییر باقی بماند ولی علم سکون را نمی خواهد و فقط هدفش جلو رفتن و حرکت است.

بنابر این حکومتی که با دین اداره می شود همیشه برای جلو رفتن سنگی در جلوی پای خود دارد که دین آن را پرتاب کرده است. باید برای مردم روشن شود که اگر کسی می خواهد خود را در زنجیر و زندان دین حبس کند شاید دیگری این را نمی خواهد، او نمی خواهد زندانی را از آن زندان آزاد کند و فقط می خواهد که خود در آن زنجیر و زندان نباشد و این فقط در صورت به وجود آمدن دموکراسی ممکن می شود.

از دیگر ویژگی های حکومت های دیکتاتوری این است که در صورت تصمیم گیری های اشتباه در اداره جامعه به هیچ وجه به خطای خود اعتراف نمی کنند بلکه مدعی می شوند که تصمیم گیری آنها به نفع مردم بوده است.

در این گونه رژیم ها با اینکه شخص اول کشور توسط مردم انتخاب نشده و مردمی نیست اجازه نمی دهد که مردم از او انتقاد کنند و یا خطاهای او توسط مردم ابراز شود. در صورتی که به علت داشتن وظایف زیاد و پیچیده برای سردمداران یک کشور احتمال خطا در تصمیماتشان بالا می رود و این اصلاً منطقی نیست که کسی نتواند از شخص اول یک کشور (رهبر یا حاکم) انتقاد کند چرا که اگر فرد صاحب قدرت نگاه ملی گرایانه داشته باشد سعی می کند به اشتباهات خود پی برده و خطاها را در جهت منافع مردم کاهش دهد و اصلاً می بایست خوشحال شود که اشتباهات او بیان می شود و او این فرصت را دارد که آنها را از بین ببرد .

گروه های نظامی ، اشخاص جاه طلب، صاحبان منصب برگزیده و گروههای مذهبی حاکم همیشه تلاش میکنند خواسته های خود را به دیگران تحمیل کنند و در نتیجه مردم ضعیف می شوند و نیروی مقاومت خود را از دست می دهند مردم آنقدر می ترسند که نمی توانند نفرت خود را از دیکتاتوری و عطش خود

را برای آزادی به راحتی حتی برای دوستان خود ابراز کنند و ترجیح می دهند با رنجی بدون هدف و آینده ای بدون امید به زندگی ادامه دهند و قابل ذکر است که این قشر آزادی خواه مربوط به افسار مدرن و روشنفکر جامعه است و سایر افسار کم سواد و سنتی معمولاً فجایع دیکتاتوری را نمی بینند و حتی به راحتی فریب خورده و از نظام موجود طرفداری می کنند و این به این دلیل است که دیکتاتوری اجازه نمیدهد هیچ عقیده و دانش دیگری به راحتی وارد تصرفگاه او شود و مدام وانمود میکند که در جهت منافع مردمش قدم بر میدارد و بخصوص اگر این دیکتاتوری بر پایه دین باشد مردم فکر می کنند که نسبت به این فرمانبرداری وظیفه شرعی دارند و اگر این فاکتورهای روانی که مردم را مجبور به فرمانبرداری کرده برداشته شود دیگر دیکتاتوری وجود نخواهد داشت به همین منظور است که دیکتاتور سعی می کند سطح آگاهی مردم را پایین نگه دارد و مردم را محدود می کند تا از آن سوی حصار که برای آنها کشیده شده خبردار نباشند تا برای او خدمت کنند و او بتواند قدرت و ثروت خود را افزایش دهد و مدام برای تقویت تعصبات مردم که او بر همین مبنا بر سر کار شده ، تبلیغات خود را افزایش می دهد و اگر مردم جامعه ای به آن اندازه در بیخبری و بی آگاهی و بی سواد باشند رژیم دیکتاتوری با گذشت

زمان بیش تر از پیش جای خواهد افتاد و سرنگونی دیکتاتور مشکل تر می شود در این جوامع حتی ممکن است مردم خوابزده بار دیگر اشتباه کنند برای فرار و نجات از دیکتاتوری به دنبال دیکتاتوری دیگری راه بیفتند و این ناشی از همان بیخبری ها و عدم آگاهی از پیرامون است .

دیکتاتور خوب می داند که یاد گرفتن و مطالعه کردن برای او خطرناک است پس راه ورود اطلاعات را می بندد و اجازه نمی دهد مردم از راههای ارتباطی نوین برای بالا بردن سطح سواد خود استفاده کنند و اجازه چاپ و ورود هرگونه کتاب یا مقاله ای و یا هر گونه فیلم و یا نمایشنامه ای را به جامعه نمیدهد و رسانه های خود را سانسور می کند و از افشا شدن حقایق در جامعه جلوگیری می کند و مردم تنها مسائلی را میدانند که او اجازه میدهد و در نتیجه بدون دانش و دانائی، مردم تبدیل به انسانهایی حرفشنو می شوند که هر چه دیکتاتور می گوید باور می کنند و کورکورانه از او تقلید میکنند و او سعی می کند حتی مردم را از تاریخ کشورشان دور کند که مبادا بر پایه آن تاریخ، مردم از اجدادشان تجربه کسب کنند و بر اساس آن بتوانند خود را نجات دهند همان طور که پدرانشان از دیکتاتوری نجات یافتند.

حتی بعد از مرگ دیکتاتور و جایگزین شدن دیکتاتور جدید از او خدا ساخته می شود و برای او مقبره ای می سازند و بودجه زیادی را برای این امر خرج می کنند تا همیشه برای مردم یاد آوری کنند و او را خوب و فرزانه جلوه دهند. و این کاری بس ابلهانه است چرا که با این کار و این هزینه ها این سرمایه کشور است که در حال خرج شدن است. در حالی که این بودجه می توانست صرف ایجاد مکان های آموزشی و یا محل نگهداری کودکان بی سرپرست و یا ایجاد شغل در سطح کشور گردد.

در چنین جوامعی مردم به علت اطاعت بی چو و چرا از حاکم وقت مطیع و ناتوان و بدون اعتماد به نفس تربیت می شوند و به همین ترتیب باعث ایجاد خودبزرگ بینی در رهبران شان می شوند که این بر دیکتاتوری آنها می افزاید. و این جوامع با داشتن چنین مردمانی در هنگام بحران به قدرت بیرونی نیازمند می شود و این زمینه ساز استعماری دیگر خواهد شد.

وقتی در جوامع دیکتاتوری آزادی وجود ندارد مردم اختیار خود را از دست می دهند در صورتی که انسان ذاتاً با اراده خلق شده و وقتی آزادی از او گرفته می شود گویی مدام در شکنجه است و حق انتخاب ندارد برای مثال در جوامع اسلامی که حجاب برای زنان اجباری می شود دیگر حق انتخاب از آنها سلب

می شود و این مغایر با آزادی و دموکراسی است. در صورتی که آزادی نباشد چگونه انسان می تواند عقل خود را به کار گیرد و از بین چند گزینه انتخاب کند و تصمیم بگیرد و این مغایرت کامل با عدالت دارد چرا که انسانی که مدت کوتاهی قرار است در این دنیا زندگی کند میبایست حق داشته باشد برای خود تصمیم بگیرد و تصمیم برای نوع پوشش از ابتدایی ترین حقوق وی به شمار می آید در صورتی که به راحتی این حق از او گرفته می شود و این خود باعث می شود افراد این جوامع از تصمیم گرفتن در کوچکترین مسئله زندگی هم ناتوان گردند. در این جوامع زنان محکوم به خدمتگزاری برای مردان هستند همانگونه که در قرون وسطی زن اروپایی به علت خواست حکومت و کلیسا دچار عقب ماندگی شده بود به زنان ظلم می شد و زنان دچار افسردگی بودند حتی در برخی موارد حکومت دینی قرون وسطی زنان را به جرم جادوگری می سوزاندند و شکنجه می کردند و به چشم برده در خانه به آنها نگاه می شد ولی بعد از سیاهی قرون وسطی و جدایی دین از سیاست زن اروپایی به زنی شاد تبدیل شد زنی مستقل و زنی کوشا و به پست های مهم در سطح جامعه دست پیدا کرد حق مالکیت گرفت و از تساوی حقوق زن و مرد بهره مند شد.

علت اصلی ظلم و ستم بر زنان در حاکمیت های دینی به این دلیل است که ادیان بر این باورند که زن موجودی ضعیف تر از مرد است و مرد می بایست او را سرپرستی کند.

چنانچه آیت الله مطهری می گوید :

(آنچه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند جهان برای آنها یکجور نیست خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند.)

این گفته ها حاکی از بی عدالتی و نابرابری محض بین مرد و زن است و نشان دهنده نقض کامل دموکراسی و حقوق بشر است . اگر چنین چیزی در دین بیان شده است که زن و مرد در بسیاری حقوق با هم برابر نیستند برای دین و دیکتاتوری دینی است ولی دموکراسی به چنین چیزی تن نخواهد داد.

این امری بدیهی و ابتدایی است که هر انسان یا قوم و یا گروهی فکر و عقیده خود را درست و روش خود را بهترین روش زندگی می داند ولی این دلیلی بر این نیست که این عقیده ها و روشهای زندگی به واسطه قدرت بیشتر به دیگران

تحمیل گردد و این عین بی عدالتی است. و به همین دلیل واضح است که در جوامع تحت حاکمیت دینی مانع از ارتباط آسان مردم با جوامع دیگر می شوند تا فرهنگهای دیگر وارد جامعه نشود و مردم با تقلید از فرهنگ جاافتاده قبلی رفتار کنند.

مردمانی که تحت حاکمیت دیکتاتوری هستند تنها به نیازها و علائق خود فکر میکنند منافع شخصی و خانوادگی و منافع اقتصادی خود را بر همه آرمانها برای داشتن سرزمینی بهتر ترجیح می دهند قوانین را زیر پا می گذارند به حقوق یکدیگر رحم نمیکنند به عقاید یکدیگر توهین می کنند به همین خاطر در چنین جوامعی دزدی و فساد و ناهنجاری رو به ازدیاد می رود.

نمونه ای دیگر از محدودیت هایی که در جوامعی که حاکمیت آنها دیکتاتوری دینی است این است که مردم در خفقان هستند و مجبور هستند بی چون و چرا از تکالیف دینی پیروی کنند و حق هیچگونه انتقادی از مسائل دینی ندارند و حق آزادی اندیشه و اعتقاد از مردم سلب می شود و در چنین جوامعی اگر سرسوزنی راه به آن سوی حصار باز شود اولین چیزی که مردم یاد میگیرند ظواهر امر است و نتیجه آن فساد و تباهی است و این نیز در نهایت به نفع دیکتاتوری است چرا که دیکتاتوری سیاست خود را که محدود نگه داشتن

رفتار و افکار بوده از ابتدا به درستی انجام داده و با گذشت زمان این مردم چشم و گوش بسته حالا چیزی جز ظواهر نمی بینند تا خود را مدرن نشان دهند. و حالا با این وضعیتی که مردم به جای فکر کردن بر آینده کشور و فرزندانشان فقط به دنبال ظاهر می گردند و در این راه قسمتی از جامعه به اعتیاد کشیده قسمتی دیگر به دنبال امیال جنسی خود راه افتاده و قسمتی دیگر به دنبال دزدی از هم نوع خود برای جمع کردن ثروت و قسمتی دیگر به سمت زور گویی و ترساندن مردم و ایجاد قدرت در خیابان یا محله خود است حالا این دیکتاتور است که می تواند از این سرزمین و از قدرتش به خوبی بهروری کند و پایه های قدرت خود را محکم کند .

در جوامعی که تحت حاکمیت دیکتاتوری هستند ترورها و اعدامهایی به راحتی از سوی رژیم انجام می گردد و دلیل اصلی آن هم این است که عبرتی برای سایر افراد جامعه شود و مردم به فعالیت سیاسی دست نزنند یا مرتکب جرمی نشوند که البته اگر به هر دلیلی این کار انجام گیرد اقدامی غیر انسانی به شمار می آید چرا که هیچ انسانی حق گرفتن جان انسان دیگری را ندارد چرا که حتی اگر کسی اشتباه بزرگی مرتکب شده جان یک انسان یا انسانهایی را گرفته یا دزدی یا اختلاس کرده و یا فعالیتی انجام داده است که نظم جامعه را بر هم زده

و یا هر جرم دیگری را مرتکب شده که بر اساس آن برای وی حکم اعدام صادر گردیده، آن شخصی که حکم اعدام را صادر کرده است بعد از اجرای حکم، دیگر چه فرقی با مجرم داشته است چون او نیز عملی غیر انسانی انجام داده است و این مجازات ها خود تبلیغ و ترویج وحشی گری و کشتار و زورگویی در بین انسانها می باشد به خصوص که در جوامع عقب افتاده در خیلی از موارد مانند قرون وسطی عمل شده و اعدام در انظار عمومی انجام می گیرد که خود عملی بسیار فحیح می باشد . اگر بخواهیم از جنبه دیگری به قضیه نگاه کنیم باید گفته شود که ممکن است بر اساس دادن این حکم بی گناهی به دار آویخته شود ولی اگر به طور مثال حکم حبس ابد داده شده بود شاید فرصتی برای فرد بی گناه پیش می آمد که بی گناهی اش ثابت شود ولی بعد از مرگ محکوم، اگر بی گناهی وی ثابت شود دیگر جای هیچ پشیمانی وجود ندارد .

این ترورها و اعدامها فقط برای محکم شدن پایه های قدرت دیکتاتور انجام می گردد و این دیکتاتور است که نمی داند نباید حق زندگی کردن را از هیچ موجودی بگیرد. آری قساوت و بی رحمی از ویژگی های بارز رژیم

دیکتاتوری است به همین خاطر است که هر کسی که در مقابل این رژیم قد علم کند قطعا مجازاتش فقط مرگ است.

وقتی انسانی پیدا می شود که به هم نوع خود رحم نمی کند چگونه می تواند به جانداران دیگر رحم کند پس به راحتی حیوانات را از بین می برد از نمونه کشورهای که به حقوق حیوانات اهمیت داده نمی شود می تواند ایران را نام برد که وقتی می بینند سگهای ولگرد در خیابانها زیاد شده اند به راحتی آنها را می کشند به جای اینکه آنها را جمع آوری کنند و در جایی از آنها نگهداری کنند البته در ایران از کودکان کار و خیابانی هم حمایت نمی شود چه برسد به سگهای ولگرد.

کسی که به هم نوع خود رحم نمی کند به محیط زیست هم رحم نمی کند به راحتی جنگلها را خراب می کند و با این کار به از بین رفتن جاندارانی که در آن محیط زندگی می کرده اند کمک می کند. و از بین رفتن محیط زیست برابر می شود با ایجاد هوای آلوده و افزایش بیماری ها که این خود نیز رنج بسیاری را برای بشر به همراه دارد.

روشهای
مبارزه با
دیکتاتوری

افراد مدرن گرا و باسواد که از سطح آگاهی بالاتری نسبت به بقیه اقشار برخوردار هستند این موضوع را خوب میدانند که جامعه ای بر پایه دموکراسی از سطح موفقیت بالاتر و آزادی های شخصی بیشتر و عدالت اجتماعی گسترده تری برخوردار است به همین خاطر سعی می کنند خود و جامعه ای که در آن زندگی می کنند را از چنگال دیکتاتوری نجات دهند و به همین منظور در گاهی موارد حرکت های اعتراضی و تظاهرات در برابر استبداد انجام می گردد و این گروه ها در حمایت از عقیده های خود تبلیغ می کنند ولی در این گونه موارد کشتار ها و شکنجه ها و مفقود شدن ها و دروغ گویی در رسانه ها برای سر پوش گذاشتن بر این حرکت های اعتراضی از نشانه های حاکمیت دیکتاتوری است. البته این مردم نباید ضعیف بمانند و نباید به دیکتاتور اجازه دهند تا قدرتمند باقی بماند که اگر این دیکتاتوری ادامه یابد نشان دهنده

این است که افراد زیر سلطه نادان هستند و از نادانی خود بی خبرند و به محض اینکه به بیداری و آگاهی برسند حيله های حکومت دیگر کارساز نخواهد بود و این موضوع بسیار ساده ای است که مردم تحت سلطه باید بدانند که دیکتاتوری به همکاری مردم نیاز دارد و اگر این همکاری در نتیجه آگاهی یافتن قطع گردد دیکتاتور سرنگون خواهد شد.

دیکتاتور خوب می داند که دو راه بیشتر ندارد یا باید قدرت خود را بیشتر کند و یا سقوط کند به همین خاطر به طور مسلم راه اول را انتخاب می کند پس مدام بر فشارهایش بر قشر آزادی خواه می افزاید .

تنها وجود یک سازمان سیاسی است که قادر به برکنار کردن رژیم دیکتاتوری است این سازمان سیاسی باید در ابتدا کار خود را با آگاهی دادن به سایر افراد شروع کند و این از طریق چاپ کتاب و بیانیه و مقاله که البته به صورتی قانونی امکان پذیر نیست ، و می بایست به صورت بدون مجوز انجام گردد ممکن می شود تا ذهنها با مطالعه آنها روشن شود مثلاً در زمان انقلاب مشروطه ایران یکی از راه های اطلاع رسانی ورود روزنامه هایی بود که توسط مردمی که خارج از ایران زندگی می کردند تهیه می شد و توسط هواپیما به ایران وارد می شد و در دسترس مردم قرار می گرفت البته در زمان کنونی

این امر به واسطه بودن اینترنت و شبکه های اجتماعی آسان تر خواهد بود به هر روی باید به بقیه مردم آموزش داده شود که کسی که هدفش توزیع عادلانه منافع کشور بین مردم است شایسته حکمرانی بر آن کشور را دارد کسی شایسته است که بتواند عدالت را میان افراد جامعه حفظ کند و بتواند با سایر کشورها رابطه خوبی برقرار کند .

در راه این آموزش باید از علم و دانش اساتید تاریخ دان و جامعه شناس و روانشناس استفاده کرد چرا که آنان با تجربه و علم خود بهتر می توانند به سوالات افراد عضو شده پاسخ دهند و اهداف مبارزه را روشن کنند در این قضیه برگذاری جلسات خانگی با افراد دیگر به این امر کمک می کند این سازمان باید قادر باشد که عضوگیری کند و اعضای خود را با افشاء حقایق و اطلاع رسانی ها زیاد کند.

برای این مبارزات لازم است مردم جرأت به خطر انداختن خود را داشته باشند چرا که آنچه مسلم است هیچ دیکتاتوری به راحتی قدرت خود را ترک نمی کند و در این راه جان انسانهای زیادی را خواهد گرفت و بسیار مردم را شکنجه خواهد کرد و به زندان خواهد فرستاد و اگر مردم با وجود سرکوبی ها و وحشی گری های دیکتاتوری به مقاومت خود ادامه دهند این خود باعث ضعیف

شدن و تردید در داخل دیکتاتوری می شود و در نتیجه دیر یا زود قدرت حاکم سرنگون خواهد شد.

اگر این مبارزات سازمان دهی شده نباشد هرگز نمی تواند با رژیم دیکتاتوری که کاملاً سازمان دهی شده است مبارزه کند.

مردم باید یاد بگیرند که آنها هستند که حاکم و دستگاه حکومتی را پابر جای نگه داشته اند و در همین صورت است که حاکم دیگر پا از گلیم خود فراتر نمی گذارد و به مردم ظلم نمی کند.

مردم باید از حقوق اساسی خود آگاه شوند و مردم باید با هر عقیده ای و در هر حزب یا اعتلاف و یا گروهی با یکدیگر متحد شوند و در یک راه واحد قدم بگذارند و می بایست بدانند که راه رسیدن به آزادی و دموکراسی فقط مبارزات مستمر است.

مردم تحت سلطه باید بدانند که دیکتاتوری مدام به آنها دروغ می گوید و لباس میس به تن کرده است و به هیچ چیز جز افزایش ثروت و قدرت خود فکر نمی کند و فقط به فکر تاراج منابع آن سرزمین است البته اگر سرزمینی مملو از سرمایه های نفتی و گازی باشد ولی انسانهای مقیم در آن سرزمین به راحتی به دیکتاتوری تن دهند و به خواسته های دیکتاتور جامعه عمل بپوشانند و فریب

بخورند آن سرزمین از هر سرزمینی فقیر تر است چرا که سرمایه اصلی یک کشور مردمان آن کشور هستند که هرچه مدرن تر و روشنفکترتر و باسواد تر باشند آن سرزمین ثروتمند تر خواهد بود و همواره رو به جلو حرکت خواهد کرد.

در راه این مبارزه، مردم باید مراقب عوامل رژیم باشند که با فریبکاری دشمنان مردم را، دوست و دوستان آنان را، دشمن جلوه می دهند و مردم باید مطمئن شوند که پشت سر چه کسی راه می روند و آن فرد چه اندازه به منافع مردم فکر می کند

باید به مردم آموزش داده شود که سرنگونی با اصلاح طلبی هدفی کاملاً متفاوت و مخالف همدیگر هستند چرا که نیروهای مبارز آزادی خواه هدفشان سرنگونی رژیم دیکتاتوری و برقراری آزادی و دموکراسی است در صورتی که نیروهای اصلاح طلب، برخاسته از رژیم هستند و با حفظ و نگهداری کلی رژیم دیکتاتوری موافق هستند و هدف آنها اصلاح جزئیات است در صورتی که خانه از پای بست ویران است و این گروهها خود مانع حرکات سرنگون طلب می شوند و برای شکست این مبارزات با رژیم همکاری میکنند. و به

صورت مداوم فقط به نفع رژیم برای مردم صحبت می کنند مانند نوکری که فقط در صدد خوشحالی اربابش است .

در صورتی که گروه های سرنگون طلب بعد از پیروزی به استثمار دینی فرصت رشد نمی دهند آنها خواستار لغو دین نیستند بلکه خواستار عدم دخالت دین در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم هستند . چرا که معتقد هستند دین نباید در مسائل دنیایی وارد شود و معتقد هستند که در مسائل دنیوی می بایست بر اساس عقل و خرد عمل کرد.

اگر دیکتاتوری از نوع دینی باشد گروههای مبارز سرنگون طلب خواستار جدایی کامل دین از سیاست هستند و آنها دین را آلت دست سیاست می دانند و خواستار بر پایی آزادی دینی در بین مردم جامعه هستند چرا که رژیم دیکتاتوری دینی مانع آزادی ادیان بوده و مدام به سرکوبی ادیان دیگر می پردازد و برای دین جدایی هیچ چیزی از دین ممکن نیست و همه چیز تابع دین است و به هیچ چیز یا کسی اجازه نمی دهد که از دین جدا شود از این رو است که مبارزه بر علیه حکومت دیکتاتوری دینی مبارزه ای بسیار سخت است و این دموکراسی زمانی حقیقت می یابد که انسان دست از اعتقاد مطلق به دین بردارد و به آزادی فکر شانس رقابت دهد و به افکار دیگران احترام بگذارد .

منظور از دموکراسی ایجاد دوستی و ارتباط و تفاهم در افراد جامعه است که بر عکس در دیکتاتوری دینی سعی می شود مردم فقط در یک ایدئولوژی نگه داشته شوند و این امری پرخاشگرانه است و این بدان معنی است که یک نفر باید عقیده دیگری را بپذیرد و در غیر این صورت کافر و مرتد لقب می گیرد ، پس دفاع از دین به معنای جنگیدن با دیگری است به خصوص وقتی این دین در جامعه قدرت دارد پس به راحتی برای دفاع از خود عقیده های دیگر را قربانی می کند و در این جوامع انسانها دو راه اولیه را پیش روی خود می بینند اولی اینکه کرده های حکومت را که به اسم ایمان به جامعه ضربه زده است را بپذیرد و دیگری اینکه سعی کند به همه چیز بی تفاوت باشد و گوشه گیری نماید و خود را به نوعی در دنیا و تفکرات خود حبس کند و این امور مغایرت مطلق با دموکراسی است.

بخشی از سخنرانی ویکتور هوگو در سخنرانی ایشان در مجمع قانونگزاری فرانسه در سال 1850 به شرح ذیل است :

برای پی ریزی جامعه ای بکوشیم که در آن جای کشیش در کلیسای خودش باشد و جای دولت در مراکز کار خودش ، نه حکومت در موعظه مذهبی کشیشان دخالت کند و نه مذهب به بودجه و سیاست دولت کاری داشته باشد.

میرزا آقاخان کرمانی در کتاب سه مکتوب در مورد دیکتاتوری حاکم بر زمان خود می نویسد:

این رجال دولت و بزرگان ملت ایرانند که جز تطاول بر بیچارگان و چپاول اموال فرومایگان و تکبر بی موقع و لهو و لعب و هذیان و خودسری و خودپسندی و عناد اساسی برای زندگانی خود نیافته اند. این متدینان و عبادت کاران ایرانند که جز ریا و خودنمائی و خدعه و حيله کاری و دروغ و دغل قصد و نیت دیگری در عقیده شان نیست.

در اعتراض به حاکمیت دیکتاتوری دینی وقتی حاکمان خطر را حس می کنند به احتمال قوی تلاش خواهند کرد که با مذاکره موضوع را حل و فصل نمایند و وعده های جدید می دهند ولی نیروهای مبارز باید بدانند که برای مبارزه با دیکتاتوری دینی و رسیدن به آزادی مذاکره راه حل مناسب نیست و تنها تغییر قدرت به نفع گروه های رادیکالیسم یا لیبرالها می تواند به نفع جامعه باشد . برای تغییر چنین دیکتاتوری فقط مبارزات خشونت آمیز کار ساز خواهد بود و در این راه باید ابتدا نقاط ضعف رژیم شناسایی شود و بر علیه آن نقاط ضعفها اقدام صورت گیرد .

یکی از موارد مهم در مبارزه با دیکتاتوری آموزش نظامی داوطلبان عضو شده در نهاد سیاسی علیه دیکتاتوری است ، یک آموزش نظامی فشرده و تقویت قوای جسمانی افراد در مبارزه با دیکتاتوری که خشونت سر لوحه کارش است بسیار مهم است .

اعتصاب (برای مثال تحریم انتخابات و عدم حضور در گردهمایی ها و اعتصاب سراسری در کارخانه ها) و قطع همکاری (برای مثال عدم حضور در محل کار و یا تحریم خرید و فروش برخی کالاها و یا قطع ارائه برخی خدمات) و تحصن ها از دیگر روشهای مبارزه علیه دیکتاتوری است که صد در صد با کشتار توسط دیکتاتوری روبرو خواهد شد که همین کشتارها نیز باعث انزجار و نفرت مردم از نظام حاکم می شود و این بی رحمی خود باعث پیوستن افراد جدید به گروههای مبارز خواهد شد و قابل ذکر است که در این روشها صد در صد مردم همکاری نخواهند کرد چرا که اگر این همکاری و همفکری و آزادیخواهی در تمامی افراد آن سرزمین وجود داشت گرفتار دیکتاتور نمی شدند ولی اگر هدف نجات همیشگی از چنگال چنین ظلم و ستمی است مردم می بایست تاب بیاورند و بر خواسته های خود پافشاری کنند که این روشها حتی اگر با همکاری اکثریت مردم نباشد توجه رسانه ها را جلب خواهد

کرد و تعدادی از افرادی که بی اطلاع از این فریادهای آزادیخواهانه بوده اند ولی این تمایلات در آنها زاده شده بوده و پرورش نیافته به آنها ملحق می گردند و در ضمن نظام حاکم برای بقا و تداوم خود به همکاری مردم در تمامی زمینه نیاز دارد که اگر این همکاریها به واسطه روشهای ذکر شده در بالا قطع و یا ناقص گردد قدرت سیاسی حاکم را شکننده می کند و تمامی اینها قشر دموکراسی خواه را به هدف خود نزدیکتر خواهد کرد.

اگر در تظاهرات مردم لباس یک شکل به تن کنند و یا از سمبلی واحد در تظاهرات خود استفاده کنند وحدت مردم را بهتر نشان می دهد و خود باعث رخنه کردن ترس و وحشت در نظام حاکم می شود .

در مبارزه با دیکتاتوری مردم باید به کاری دست بزنند که انتظاراتشان برآورده شود و این انتظارات بسیار متنوع است یکی به دنبال رفاه بیشتر است دیگری به دنبال حقوق تساوی در مسکن است یکی به دنبال دفاع از حقوق حیوانات است حال آنکه دیگری به حقوق کودک می اندیشد یکی دیگر به دنبال گرفتن حق زنان است و دیگری حق تحصیل برابر در دانشگاه ها را می خواهد به هر حال هدف هرچه باشد با ایجاد دموکراسی بدست خواهد آمد و از این رو مردم باید بدانند که به دنبال چه هستند و چه می خواهند و باید از بزرگ شدن

این جناح و یا آن جناح پرهیز کنند و به دنبال یک هدف واحد و آن هم دموکراسی برآیند از آنجائیکه در جامعه تحت سلطه دیکتاتوری مردم محدود نگه داشته شده اند ممکن است تعریف دقیقی از خواسته های خود نداشته باشند بنابراین لازم است که به آنها آموزش داده شود و تفاوت دموکراسی با دیکتاتوری را متوجه شوند و آنگاه با پیروزی، ثروت ملی از دست دیکتاتور رها خواهد شد و با آزادی فکر و بیانی که وجود دارد جامعه ای رشد یافته خواهند داشت که در این صورت است بزرگترین ثروت را برای فرزندان خود خواهند گذاشت و دموکراسی چه موهبت بزرگی برای نسل و نسلهای بعد خواهد شد.

اعتراضات بر عیله دیکتاتوری می بایست با برنامه ریزی پیش برود و به صورت کامل هدفمند باشد و این برنامه ریزی است که به جامعه و مردم تحت ستم قدرت می بخشد . می بایست اهداف تعریف شده باشند و باید به مبارزان همیشه این نکته گوشزد شود که هدف فقط از بین بردن دیکتاتوری فعلی نیست بلکه هدف روی کار آمدن قدرت آزادی خواه و جلوگیری از به وجود آمدن دیکتاتوری جدید است و در این راه باید مردم همواره در برابر تجاوز و اشغال خارجی حالت تدافعی داشته باشند.

مردم باید بدانند که در دموکراسی است که خواسته های آنها برآورده می شود چرا که این خواسته ها و انتظارات ثابت نیستند و انسان بعد از دستیابی به خواسته هایش انتظارات جدیدتری دارد. چرا که ذهن بشر قابل توقف نیست پس می بایست در جامعه ای زندگی کند که بتواند آزادانه خواسته های خود را بگوید و انتظار برآورده شدنشان را داشته باشد و این تنها در دموکراسی ممکن می گردد.

با چنین مبارزات همه جانبه و همفکری و همدلی نتیجه دلخواه که رسیدن به دموکراسی است محقق خواهد شد.

شعر ذیل نشان دهنده پایان کار تمام آدمیان است پس چرا ظلم و ستم چرا بی عدالتی چرا فقر چرا گریه کودک بی پناه چرا بردگی و برده داری چرا...؟؟؟

روزی خواهیم رفت

روزی از این روزها

آن روز را در روز رفتن خواهران و برادرانم دیده ام

روزی که ذهن تشنه در عطش خود خاموش می شود

روزی که شبیه همه روزهاست

آری لحظه ای است

لحظه ای که برایم از روز بلندتر است

لحظه ای که همه چیز برای بردن سنگین است

آنچه از خود در آینه می دیدم آنچنان سنگین است که جا می ماند

لحظه ای که تمام دوگانگی عمرم را پاسخ می دهد

لحظه ای که ابلیس و خدا چنان باهم می جنگند

که گویی حتماً یکی پیروز است

و من به این نبرد بی پایان در صحنه ذهن آدمی می خندم

تقدیم به انسان تحت ستم و به امید بیداری اش

کتاب مانیها؛ نشر ادبیات زیرزمینی ایران



قیمت : 70 000 ریال